

Psychoanalytic analysis of the personality of "Fouad Helmi" in the novel Laila Nahar based on Karen Horne's personality theory

Article type: Research

Gahangir Amiri¹, Fereshteh Jamshidi²

¹ Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razi University,
Faculty of Literature and Humanities, Iran, Kermanshah

² PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Razi
University, Faculty of Literature and Humanities, Iran, Kermanshah

Abstract

The novel Lailat al-Nahar by Ali Ahmed Bakthir depicts the corrupt capitalist system of Egypt during World War II. The main character of this story is "Fouad Helmi", who is facing a kind of neurosis arising from the society and his surroundings. Karen Horne's personality theory and her critical views on neurotic personality provided the basis for psychological criticism of literary works and fictional characters. The novel Laila Nahar has psychological aspects and Karen Horne's psychological theory is completely compatible with its characters. Based on this, this essay aims to analyze Fouad Helmi, the hero of the story, with a descriptive-analytical method and according to Karen Horne's personality theory. According to the findings of the research, Fouad Helmi is a neurotic personality who has an unrealistic and idealistic self-image and world. He has needs such as the need for independence, self-sufficiency, perfectionism, which has made him distant from people. Also, some other needs of tendency against people such as exploitation of others and desire to be admired are evident in him.

Keywords: Psychoanalytical analysis, Laila Nahar, Ali Ahmed Bakthir, Karen Horne's theory.

تحليل روانکاوانه شخصیت «فؤاد حلمی» در رمان لیلۀ النهر بر

اساس نظریه شخصیت کارن هورنای

نوع مقاله: پژوهشی

جهانگیر امیری*، فرشته جمشیدی^۲

^۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرمانشاه، ایران.

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، کرمانشاه، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

چکیده

رمان لیلۀ النهر اثر علی احمد باکثیر ترسیم‌گر نظام فاسد سرمایه‌داری مصر در جنگ جهانی دوم است. شخصیت اصلی این داستان «فؤاد حلمی» است که با نوعی از روان‌رنجوری برخاسته از جامعه و محیط اطرافش روبرو است. نظریه شخصیت کارن هورنای و دیدگاه‌های نقدی او در مورد شخصیت روان‌رنجور، زمینه را برای نقد روان‌شناسی آثار ادبی و شخصیت‌های داستانی فراهم آورد. رمان لیلۀ النهر دارای زمینه‌های روانشناسی است و نظریه روان‌شناسی کارن هورنای بر روی شخصیت‌های آن کاملاً منطبق است. بر این اساس، این جستار بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و طبق نظریه شخصیت کارن هورنای به تحلیل روانکاوانه فؤاد حلمی، قهرمان داستان بپردازد. بر اساس یافته‌های پژوهش، فؤاد حلمی، شخصیت روان‌رنجوری است که دارای یک خودانگاره و دنیای غیرواقعی و بسیار آرمانگراست. او دارای نیازهایی همچون نیاز به استقلال، خودکفایی، کمال‌گرایی است که او را از مردم دور ساخته است، همچنین برخی دیگر از نیازهای گرایش علیه مردم مانند بهره‌کشی از دیگران و میل به تحسین شدن در او هویداست.

کلیدواژه‌ها: تحلیل روانکاوانه، لیلۀ النهر، علی احمد باکثیر، نظریه کارن هورنای.

۱. مقدمه

پیوند ادبیات و روانشناسی، امری ثابت شده و غیرقابل انکار است؛ زیرا تولید آثار ادبی، با خصایص شخصیتی و روحی آفریننده آن در پیوندی تنگاتنگ قرار دارد. پس ویژگی‌های روانی و شخصیتی ادیب، یکی از ابزارهای مفید در تفسیر ادبیات او به شمار می‌رود. (الموسی، ۲۰۱۱: ۱۲۹-۱۳۱). این دیدگاه، منتقدان بسیاری را بر آن داشت تا به نقد بسیاری از آثار ادبی بر مبنای اصول روان‌شناسی پردازند. لذا، کمتر آثار ادبی عمده‌ای یافت می‌شود از دیدگاه‌های نقدی خالی باشد. از آنجا که غالب حوادث داستان حول شخصیت قهرمان می‌گردد، در این مقاله سعی کردیم تحلیلی روانکاوانه در مورد شخصیت اصلی داستان «فؤاد حلمی» ارائه دهیم و ابعاد شخصیت وی را تحلیل کنیم. کارن هورنای از چهره‌های برجسته حوزه روان‌کاوی مکتب فروید به شمار می‌رود و برخی از نظریاتش پیرامون شخصیت، چنان بازتابی در غرب داشته که کمتر کسی با مفاهیمی چون "خود بیگانگی"، "خود شکوفایی" و "خود انگاره آرمانی" آشنا نباشد. بنابراین ابتدا به تشریح مبانی نظریه شخصیت کارن هورنای می‌پردازیم.

نظریه روان‌کاوی اجتماعی کارن هورنای همچنین بر این فرض استوار است که شرایط اجتماعی و فرهنگی، مخصوصاً تجربیات کودکی، در شکل‌دهی شخصیت مؤثرند. افرادی که نیازهای عشق و محبتشان در کودکی برآورده نشده است، خصومت بنیادی نسبت به اطرافیان را در خود پروراند و از اضطراب بنیادی رنج می‌برند. افراد با اختیار کردن یکی از سه سبک اساسی برقرار کردن رابطه با دیگران، با اضطراب بنیادی مبارزه می‌کنند: حرکت به سوی مردم، حرکت علیه مردم، حرکت به دور از مردم.

هورنای بر این باور است که «روابط خشن افراد با کودک و شرایط نامناسب دوران کودکی، مانع پرورش استعدادهاى کودک می‌شود و اضطراب اساسی در کودک به وجود می‌آورد. بنابراین، کودک در محیطی نا امن، بدنبال راه چاره‌ای است. این راه چاره همان گرایش‌های روان رنجوری سه گانه است.» (هورنای، ۱۳۸۶: ۱۰). پس، کودک برای رهایی از فشار محیط نامناسب خانواده به سه گرایش که پیشتر بدان اشاره شد روی می‌آورد، بدون آنکه از عوارض آنها آگاه باشد.

کودک دنیای خیالی را برای خود می‌سازد که کاملاً با جهان واقعیش مغایر است و به تدریج خود آرمانی‌اش را شکل می‌دهد. به همین دلیل مادامی که توجه شخص بر روی خود ایده‌آلش متمرکز شود و غرق در دنیای آرمانی و بی‌نقصش شود، به تدریج از واقعیت جدا شده و نقاط قوت و ضعفش را

نمی‌شناسد. لذا، برای اینکه فرد شخصیت متعادلی سالمی داشته باشد، باید میان خود ایده‌آل و خود واقعی‌اش برقرار کند. «وجود فاصله میان خودِ ادراک شده و خودِ ایده‌آل مشکلات مربوط به عزت نفس را به وجود می‌آورد.» (پپ و همکاران، ۱۹۸۹: ۳).

در این پژوهش از آنجا که حوادث حول محور قهرمان داستان «فؤاد حلمی» می‌چرخد تلاش شده تحلیلی روانکاوانه در مورد شخصیت اصلی وی انجام بگیرد و ابعاد مختلف شخصیتی‌اش روانکاو شود. فؤاد حلمی دارای یک سری گرایش‌های روان رنجورانه است و از عزت نفس پایینی برخوردار است که سرچشمه آن را می‌توان در اختلاف خودِ ادراک شده با خودِ ایده‌آل او جستجو کرد او خواسته‌هایی دارد که با توانایی‌های فعلی‌اش در تضاد است. وی در دوران تحصیل سعی داشته تا موسیقی‌دان قهرایی شود ولی با توجه به شرایط خانوادگی و ممانعت‌هایی که از سوی خانواده و جامعه متوجه او می‌شود وی را تا چندین سال از این هدف بازداشته است. اگرچه این امر با این که انسان می‌تواند اهداف والایی در زندگی داشته باشد منافاتی ندارد اما اینکه تنها رویای آن را در سر بپروراند و برنامه از پیش تعیین شده برای آن نداشته باشد و تنها از روی علاقه بدان اصرار ورزد می‌تواند منشأ برخی اختلالات روانی در شخص شود چرا که، فرد در حالت مثبت، برای رسیدن به این آرمانشهر از خود واقعی‌اش به مرور فاصله گرفته و غرق در دنیای خیالی می‌شود. در نتیجه موجب شکل‌گیری خود انگاره غیر واقعی می‌شود و او را به سمت روان‌رنجوری و افراط در برخی الگوهای ناهنجار و باورهای غلط سوق می‌دهد. از این رو، شخص روان رنجور طبق این خودانگاره ناقصی که برای خود ساخته عمل کرده و با اتخاذ بر این خود انگاره کاذب، خود را فریب می‌دهد و نقاط ضعفش را نادیده می‌گیرد. بدین ترتیب، این خود انگاره، سلامت شخصیت فرد را به خطر انداخته و مانع رشد و تعالی استعدادهايش می‌شود. این جستار به شیوه توصیفی- تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای و تا حدودی فضای مجازی بر مبنای نظریه شخصیت کارن هورنای صورت گرفته است و می‌کوشد تا گرایش‌های روان رنجورانه غالب بر شخصیت فواد حلمی را مشخص و نقش عوامل محیطی و اجتماعی در چگونگی شکل‌گیری تعارض‌ها و آسیب‌های روانی بر شخصیت قهرمان داستان به خوبی تبیین کند.

۱-۱. اهمیت و اهداف پژوهش

نویسندگان در این جستار بر آن بودند تا بر پایه نظریه شخصیت کارن هورنای گرایش‌های روان رنجورانه غالب متأثر از عوامل اجتماعی و محیطی بر شخصیت فواد حلمی را مشخص کند و در واقع نویسندگان با تألیف این رمان و چینش شخصیت‌های آن در کنار هم نشان داده که چگونه شرایط فرهنگی-

اجتماعی بر شکل‌گیری شخصیت‌ها تأثیر داشته و بر گفته هورنای صحه می‌گذارد که نقش عوامل محیطی و خانوادگی در روند شخصیت‌پذیری افراد مؤثر است. از این رو می‌توان گفت بهترین شاخصه‌ای که این رمان دارد همان وجه اجتماعی بودن آن است و ترسیم‌گر نوعی رئالیسم اجتماعی و انتقادی نیز هست و این همان چیزی است که از دید پژوهش‌های قبل با این محوریت مغفول مانده است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- این جستار در صد تحلیل روانکاوانه شخصیت اصلی داستان فؤاد حلمی بر اساس نظریه کارن هورنای برآمده است. سؤالاتی که به طبع این خوانش نوین رمان در ذهن ایجاد می‌شود به قرار زیر است:
- ۱- پیامدهای تعارض میان خود ادراک شده با خود واقعی فؤاد حلمی چیست؟
 - ۲- بازتاب کدام‌یک از گرایش‌های شخصیت (حرکت علیه مردم، حرکت به سوی مردم و حرکت به دور از مردم) در شخصیت فؤاد حلمی نمود بیشتری داشته است؟
 - ۳- چه عاملی موجب شکل‌گیری گرایش‌های روان رنجور مبنی بر نظریه کارن هورنای در شخصیت فؤاد حلمی شده است؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

در حوزه نقد روانشناسانه رمان «لیلۃ النهر»، تا کنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. اما در زمینه نقد روان‌شناختی آثار ادبی، پژوهش‌هایی انجام گرفته که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

مقاله تقی پور نامداریان و رقیه هاشمی (۱۳۹۱) «تحلیل داستان ملکوت بهرام صادقی با تکیه بر مکتب روان‌تحلیلی» فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۰ سال چهارم صص ۱۳۷-۱۵۶. نویسندگان در این مقاله به تحلیل شخصیت‌های اصلی بر اساس روانکاوی کلاسیک زیگموند فروید پرداخته‌اند. محبوبه اظهري و سهیلا صلاحی (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روانکاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان» مجله ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره ۲، صص ۱-۱۷. به تحلیل شخصیت‌های اصلی اورهان و آیدین براساس دیدگاه فروید و پیروانش پرداخته‌اند. جلیل شاکری و بهناز بخشی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های سه داستان گدا، خاکستر نشین‌ها و آشغال‌دونی غلامحسین ساعدی بر مبنای نظریه کارن هورنای» مجله متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۵۶-۸۸.

- امیری، جهانگیر و فاروق نعمتی در مقاله با عنوان تحلیل روان شناختی هجویات حطیئه بر اساس نظریه «آدلر» و «هورنای» (۱۳۹۴)، با رویکرد نقد روانکاوانه از هجو سروده‌های حطیئه، براساس نظریه روانشناختی «آلفرد آدلر» و «کارن هورنای» بررسی کرده است.

غیبی و خوش نفس در مقاله «بررسی روانشناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان «الباذنجانه الزرقاء» اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای» (۱۳۹۷)، در مجله دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، پیاپی ۱۶، صص ۷۳-۹۵ شخصیت‌های این رمان را بر طبق تیپ‌های سه‌گانه شخصیت: تیپ مهرطلب، تیپ انزواطلب و تیپ برتری‌طلب، بررسی کرده و راه‌های تدافعی آنان را برای سیر در بستر جامعه، مورد کنکاش قرار داده‌اند. مقاله مسلم خزلی و دیگران با عنوان «تحلیل روانکاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان خلیلی بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای» (۱۳۹۹) مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۵۴، صص ۹۳-۱۱۱. در آن به تحلیل روانکاوانه احمد عاکف بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای پرداخته‌اند. همچنین پایان نامه دکتری لیلیا پروینی با عنوان بررسی تطبیقی عناصر داستان دانشگاه رازی (۱۳۹۸) در دو رمان لیلۃ النهر و اسماعیل با رهنمایی دکتر علی سلیمی نخستین پژوهشی است که در رمان لیلۃ النهر صورت گرفته است. اما با تحقیق نظام‌مند در سایر پژوهش‌ها به مقاله‌ای بر نخوردیم که در مورد تحلیل روانشناسی این رمان باشد و در واقع این مقاله نخستین پژوهش مستقل در زمینه تحلیل روانشناسی این رمان است.

۲. بحث

۲-۱. معرفی نویسنده و خلاصه داستان

علی احمد باکتیر (۱۹۱۰م) نویسنده مصری از سرآمدان عرصه داستان‌نویسی معاصر است که آثار وی در اقصی نقاط جهان بازتاب گسترده‌ای داشته است. خلق آثار دراماتیک با پیرنگ‌های غم‌انگیز اغلب از وی چهره‌ای شاخص در عرصه رمان نویسی مدرن ترسیم نموده است. داستان «لیلۃ النهر» از مهم‌ترین آثار وی است که ترسیم‌گر نظام فاسد سرمایه‌داری مصر آن زمان است. شخصیت اصلی این داستان «فؤاد حلمی» است که با نوعی از روان‌رنجوری منبعث از جامعه و محیط اطرافش روبرو است. قصه موسیقی‌دان مصری به نام فؤاد حلمی و شیفته دختر همسایه خود به نام «احسان» می‌شود. در جریان حوادث زندگی، خانواده احسان مجبور به مهاجرت به شهر دیگری می‌شوند. طولی نمی‌کشد که احسان برای تحصیل به قاهره برمی‌گردد و در نتیجه خانواده نیز برمی‌گردند. دو یار یکدیگر را ملاقات

می‌کنند و مدتی بعد قرار ازدواج می‌گذارند ولی با مخالفت شدید دایی احسان مواجه می‌شود. پس از آن، احسان را مجبور به ازدواج با پسر یکی از زمامداران حکومت به نام صبری می‌کند. شخصیت‌های تأثیر گذاری از جمله "مراد سعید" استاد موسیقی فؤاد، "عبدالله برقاوی" دایی فؤاد که نقش زیادی در موفقیت او در نبود پدر داشته است. "سمیره" مادر فؤاد و نیز "قاسم" شخصیت خیالی و شاعر خرابه که فؤاد برای شعرهای او آهنگ می‌سازد و از او الهام می‌گیرد. سرانجام موسیقیدان جوان در جریان ناکامی در عشق به عارضه قلبی دچار و در عنفوان جوانی و اوج شهرت از دنیا می‌رود.

۲-۲. معرفی نظریه شخصیت کارن هورنای

نهاد، جایگاه غرایز مادی همچون میل انسان به آب و غذا، برای رفع تشنگی و گرسنگی و میل به ثروت و مقام است. هرگاه «نهاد» تحریک شود و تحت فشار قرار گیرد و خواسته‌های مادیش برآورده نشود اضطراب به وجود می‌آید. (عباس، ۱۹۹۶: ۳۳) افراد بهنجار، خودانگاره آرمانی را برای هدف یکسانی تشکیل می‌دهند، اما تلاش آنها محکوم به شکست است، زیرا خودانگاره آنها بر آرمان دست نیافتنی کمال مطلق استوار است. برخی افراد از طریق تلاش برای مهم شدن یا جلب توجه دیگران به خود، با اضطراب بنیادی مبارزه می‌کنند. (هورنای، ۱۳۸۴: ۹۵). آنها خودانگاره واقعی خود را خیلی ناخوشایند می‌دانند و معتقدند که باید بر طبق خودانگاره آرمانی خیالی خود عمل کنند که به موجب آن، خود را به صورت بسیار مثبت می‌بینند، مثلاً خود را شریف، صادق، سخاوتمند، با ملاحظه و شجاع می‌پندارند. آنها هرگز نمی‌توانند به خودانگاره غیر واقع بینانه شان دست یابند. دیگران به راحتی می‌توانند به عمق این تصویر کاذب پی ببرند. ولی فرد روان رنجور قادر به درک آن نیست. فرد روان رنجور تصور می‌کند که این تصویر ناقص و گمراه کننده که از خود دارد، واقعی است. (همان)

هورنای اضطراب بنیادی را به صورت (احساس فراگیر و پنهانی تنها و درمانده بودن در دنیای خصمانه) تعریف کرد. اضطراب بنیادی، مبنای پرورش روان رنجوری های بعدی است، و به طور جدایی ناپذیری با احساس های خصومت، درماندگی و ترس ارتباط دارد. این احساس ها در همه ما مشابه است. این اضطراب ارثی نیست، بلکه حاصل فرهنگ و پرورش ماست. (لاندرین، ۱۳۷۸: ۲۹۶).

در نظریه هورنای، اضطراب اساسی باعث شکل گیری عصبیت می‌شود و در تمام افراد عصبی، برخلاف تفاوت های ظاهری شان مشترک است؛ معجون و ترکیبی است از حالات و کیفیاتی چون عناد، خصومت، احساس حقارت و بی ارزشی، احساس بیچارگی، زبونی و ناتوانی، احساس بی دفاعی، تنهایی و بی کسی در دنیایی که مردمش همه قصد آزار، تحقیر، خذعه، استثمار و سوء نیت دارند.

(هورنای، ۱۳۸۴: ۹۴). هورنای همچین معتقد بود تعارض روان‌رنجور دوران کودکی می‌تواند به فقدان صمیمت و محبت منجر شود. هورنای معتقد بود که کودکی دشوار، مسبب اصلی نیازهای روان‌رنجور است و همچین عقیده دارد نگرش‌های بعدی نسبت به دیگران، تکرار نگرش‌های بیچگانه نیستند، بلکه از ساختار منشی ناشی می‌شوند که شالوده آن در کودکی ریخته شده است. تجربیات کودکی مسئول اصلی رشد شخصیت هستند.

نحوه شکل‌گیری عزت نفس در انسان تحت تأثیر خود ادراک شده و خود ایده آل است. «خود ادراک شده، یک دیدگاه عینی درباره مهارت‌ها و ویژگی‌هایی است که در یک فرد وجود دارد یا فرد فاقد آنهاست، اما خود ایده آل عبارت است از تصویری که فرد دوست دارد از خود داشته باشد که لزوماً پنداری پوچ و بی معنا نیست. زمانی که خود ادراک شده با خود ایده آل هم‌تراز باشد، فرد از عزت نفس بالایی برخوردار است.» (بیابان‌گرد، ۱۳۷۸: ۲۰).

خلاصه گرایش‌های روان‌رنجور هورنای			
گرایش‌های روان‌رنجور			
به دور از مردم شخصیت جدا (گسلیده)	علیه مردم پرخاشگر	به سوی مردم شخصیت مطیع	
احساس‌های انزوا	محافظت در برابر خصوصیت دیگران	احساس‌های درماندگی	تعارض بنیادی نیازهای روان‌رنجور
۹- خودبسندگی و استغلال ۱۰- کمال و آسیب ناپذیر بودن	۴- قدرت ۵- بهره‌کشی ۶- شهرت و مقام ۷- تحسین شدن ۸- موفقیت شخصی	۱- محبت و تأیید ۲- همسر قدرتمند ۳- مرزهای تنگ برای زندگی	
خود مختار و آرام	توانایی جان به در در جامعه رقابت جو	مهربان، با محبت	مشابه بهنجار

۲-۳. شکاف میان خود واقعی و خود ایده آل «فؤاد حلمی»

فؤاد حلمی در این داستان شخصیتی است که دارای اعتماد به نفس ضعیفی است. ریشه آن را می‌توان در اختلاف بین دو «خود» جستجو کرد. به عبارت بهتر، وی در عالمی سیر می‌کند که با عالم واقعی وی در تضاد است. وی در دوران تحصیل به خاطر علاقه شدیدش به موسیقی آن کارایی اصلی را ندارد و از سوی خانواده مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

« لم تعجب أمه لسقوطه فقد عرفت السبب، لكن خاله تعجب لهذا الحادث الجديد في تاريخ فؤاد. التمس الحقيقة عند أخته فحاولت التستر على أبنها فلم تقدر و أشارت إلى العود المعلق على الحائط قائلة: هذا هو سبب. غضب عبدالله برقاوی و زجر و قام إلى العود فضرب به الأرض و حطمه تحطیماً.» (باکثیر، بی تا: ۲۶-۲۷).

"مادرش از نتیجه امتحانات تعجب نکرد چون علت را می‌دانست، اما داییش از پیشینه‌ای که فؤاد در درس خواندن داشت، بسیار تعجب کرد و به خواهرش التماس کرد که حقیقت را به او بگوید. [مادر] سعی کرد حقیقت پسرش را از برادرش پنهان کند [اما] نتوانست و به عود که از دیوار آویزان بود اشاره کرد و گفت: دلیلش این است. عبدالله برقاوی بسیار عصبانی شد و به سوی عود رفت و آن را به زمین کوبید و شکست."

هرچند که موفقیت در عالم موسیقی کاری سترگ است و رسیدن به این آرمان کاری خارق العاده است، اما رسیدن به آن بدون برنامه ریزی، صرف به کرسی نشاندن حرف خود ارزشمند تلقی نمی‌شود. این تفاوت فاحش در خود آرمانگرا و خود واقعی فؤاد شخصیت وی را متزلزل ساخته و باعث می‌شود او با نادیده گرفتن ضعف‌هایش، خود را آگاهانه فریب دهد. او، نمی‌خواهد بپذیرد که راهی را که در پیش گرفته مطابق با توانایی‌هایش نیست. پس، نتیجه پیروی از این خود رؤیایی کاذب، روبرو شدن با واقعیت تلخ و احساس شکست است.

این واکنش دایی فؤاد را می‌توان شروع روان رنجوری در فؤاد به حساب آورد و این مسأله بیانگر نیاز روان رنجورانه فؤاد به مطرح نشدن از سوی خانواده و جامعه قلمداد می‌شود. اما این پایان ماجرا نیست، ناکامی در عشق، از دیگر مسائلی است که پیش روی این موسیقیدان جوان قرار می‌گیرد بعد از آنکه دایی «احسان» او را به عقد یکی از پسران اشراف زاده مصر درمی‌آورد. این مسأله موجب می‌شود که فؤاد تمام آرمان‌ها و آرزوهایش را باد رفته ببیند و دچار بحران روحی شود تا آنجا که دست به خودکشی می‌زند اما در لحظات آخر «مراد سعید» به کمک او می‌شتابد.

« كَأَنَّ رَجُلًا يَشِيرُ بِيَدَيْهِ إِلَى جِسْرِ عَبَّاسٍ وَيَصِيحُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «أَدْرِكْ صَاحِبَكَ! أَدْرِكْ صَاحِبَكَ!» ارْتَدَى ثِيَابَهُ عَجَلًا وَصَاحَ بِخَادِمِهِ أَنْ يَنْتَظِرَهُ حَتَّى يَرْجِعَ، قَلْبُهُ يَخْفِقُ شَدِيدًا إِذْ تَحَقَّقَ مَا تَوَقَّعَهُ مِنَ الْمَكْرُوهِ وَتَبَيَّنَ لَهُ أَنَّ فُؤَادًا هُوَ الْوَاقِفُ هُنَاكَ. فَظَلَّ يَمْشِي الْهُوَيْنَا حَتَّى صَارَ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَمَا مَلَكَ نَفْسَهُ أَنْ عَبَرَ عَرْضَ الْجِسْرِ كَالسَّهْمِ الْمُنْطَلِقِ وَقَفَ مُرَادٌ وَنَظَرَ إِلَى وَجْهِهِ وَ قَالَ مَاذَا تَصْنَعُ هَذَا يَا فُؤَادُ؟» (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

«انگار یک نفر به پل عباس اشاره می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: «مواظب دوستت باش، مواظب دوستت باش» لباس‌هایش را پوشید و با صدای بلند به خدمتکارش گفت: که منتظر بماند تا وقتی که برمی‌گردد. قلبش به شدت تمام می‌کوبید از آنچه که می‌ترسید به سرش آمده معلوم شد آن شخصی که آن‌جا ایستاده است فؤاد است. پس به آرامی و کندی راه رفت تا این‌که توانست از پشت او را بگیرد هیچ اختیاری از خود نداشت که از عرض پل عبور کند مانند تیر رها شده [بود] مراد ایستاد و به صورتش نگاه کرد و گفت: اینجا چکار می‌کنی فؤاد؟»

فؤاد در شکست خود از این عشق آتشین آنقدر زیاده‌روی می‌کند که به عارضه قلبی دچار می‌شود. لذا این مبالغه در این آرمان وی را بیمار کرده و پیوسته وی را به گوشه‌نشینی و عزلت سوق می‌دهد.

«يَكْثُرُ مِنَ التَّدَخِينِ وَ شَرَبِ الْقَهْوَةِ وَ الشَّايِ، حَتَّى إِذَا اعْتَلَّ وَ نَصَحَهُ الطَّبِيبُ بِالْكَفِّ عَنِ الْإِجْتِهَادِ وَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ هَذِهِ مَوَادِّ مَخْذَرٍ، وَكَانَ أَخَوْفَ مَا يَخَافُ الطَّبِيبُ عَلَيْهِ أَنْ يَصَابَ بِصَدْرِهِ لَمَّا يَرَى عَلَيْهِ مِنْ دَلَائِلِ الضَّعْفِ. فَلَيْسَ الْأَمْرُ فِي الْحَقِيقَةِ كَذَلِكَ. فَأَنَّ الْحَرْجَ كَانَ غَائِرًا فِي قَلْبِهِ.» (باکثیر، بی تا: ۱۵۸).

«خیلی سیگار می‌کشید و قهوه و چای می‌خورد تا این‌که مریض شد و پزشک به او گفت که باید دست از کار بردارد و مواد مخدر استفاده نکند اما می‌ترسید که پزشک از آنچه که او حدس می‌زد ترسیده باشد که بیماری به قلبش رسیده هنگامی که دلایل ضعف او را می‌بیند. اما در حقیقت چنین نبود اما درد واقعی (زخم واقعی) در قلبش بود.»

فؤاد در جریان این شکست، خود را ضعیف تلقی کرده و برای جبران مافات این ناکامی تن به اعتیاد و کار زیاد برای فرار از فکر و خیال می‌دهد. اما طولی نمی‌کشد که بیماری به قلب او می‌رسد و او را از پای در می‌آورد. فؤاد جبران سرخوردگی از عشق ناکامش به سراغ رقاصه‌ای به نام "فتحیه" می‌رود که بسیار شبیه معشوقه‌اش است. اما در جریانی بسیار اتفاقی موجب مرگ فتحیه می‌شود.

«حزن فؤاد لموت راقصة حزناً كبيراً، و مشى فى جنازتها فى نفر قليل من أقاربها حتى شيعها إلى مقرها الأخير. و شمل خالتها و إخوتها الصغار بعطفه و أجرى لهم راتباً من عنده. و ظل الحزن عليها ينتاب قلبه حتى وضع فى رثائها لحناً سَمَّاه (البائسة)» (باکتیر، بی تا: ۱۴۷).

«فؤاد از مرگ رقاچه خیلی ناراحت شد و در [مراسم] تشییع جنازه او جز چند نفر از خویشاوندانش حضور نیافتند و او را به آخرین جایگاهش همراهی کردند و به خاله و خواهر کوچکترش محبت کرد و به آنها مقداری پول داد. غم سراسر وجودش را [بخاطر فتحیه] فرا گرفت و در رثای او آهنگی ساخت و اسم آن را البائسة (دختر سیاه‌بخت) گذاشت.»

فؤاد شخصیتی روان‌رنجور است که او را غرق در عالمی متوهم کرده است. چرا که او به سختی و با تحمل مشقت‌ها به هدف خود رسیده است؛ اما معشوق دیرینه خود را از دست داده و از سوی دیگر باور وی به شاعر خرابه و مشابه دیدن سرنوشت خود به او تمرکز وی را برهم زده است و او به سوی جهانی خیالی سوق می‌دهد. روانکاوان، از این حالت، با عنوان روان پریشی یاد می‌کنند. «نابسامانی شدید ذهنی است که از جمله مشخصات آن، آشفتگی و پریشانی حالات احساسی و عاطفی، اختلال در شناخت مکان، زمان، اشخاص و در بعضی موارد، توهم و هذیان است.» (ثریا، ۱۳۸۴: ۷۸). روانکاوان بر این باورند که شخص روان‌رنجور با فرافکنی اثبات شخصیت خود، روی به تعامل با شخصی خیالی می‌آورند و اوقات خود را با آنها سپری می‌کنند، این گریز از واقعیت، کم کم از آنها شخصیت‌هایی منزوی می‌سازد که بیشتر اوقات خود را در جهان خیالی ایده آل خود سپری می‌کنند.

«ماذا تقول يا أستاذ؟ أما تزل تشك في صحة ما رويت لك؟ إني والله ما نظمتها و لم ينظمها لي أحد. والله لقد سمعتها من هاتف في النهر! فضحك مراد و قال له: «قد علمت أنك صادق فيما تقول وما أشك قط في صحة ما رويت. و إنما أنت شاعر من حيث لا تدري.. شاعر عظيم يا فؤاد.» سبحان الله. ما هذا الكلام؟ أقول لك إني سمعتها من هاتف لم أره و تقول لي إني شاعر!» (باکتیر، بی تا: ۸۵)

«چه می‌گویی استاد؟ درباره صحت آنچه به تو گفتم شک داری؟ گفته‌هایم. به خدا قسم آن را من نسرودم نه من و نه هیچ‌کس دیگر آن را نسروده است. من آنرا از صدایی که در رودخانه بود شنیدم. مراد سعید خندید و گفت: می‌دانم که دروغ نمی‌گویی و آنچه را که گفته‌ای باور دارم تو شاعر هستی خودت خبر نداری! شاعری بزرگ هستی فؤاد.»

- پناه بر خدا. این چه حرفی است؟ من به تو می گویم که آنرا از صدای رودخانه شنیدم از یک صدایی و آن را ندیدم و تو به من می گویی من شاعرم؟»

«شخصیت های عصبی اساساً با شکست و ناامیدی روبرو می شوند، زیرا عالم آرمانی توهم گونه آنها با واقعیتی که درگیر آن هستند هماهنگی ندارد.» (الجابر، ۱۴۱۱: ۱۴۱). از این رو، بی برنامه گی و لجاجت در اثبات باورهایشان تحت تأثیر خود انگاره کاذب برای اثبات مدعای خود نه تنها موجب پیشرفت آنها نشده بلکه فرصت های دیگری هم که مطابق با توانایشان است، از او سلب می کند.

«إنّ العرائس غيرها كثير. أنت اليوم قد أصبحت غنياً مشهوراً تستطيع أن تتخير من شئت من بنات الأسر الكبيرة. و كان فؤاد يعتذر في أول الأمر بأسباب شتى، فلما كثر الإلحاح عليه ضاق صدره فصار يسمع و لا يجيب.» (باکثیر، بی تا: ۱۶۰)

«عروس به غیر از او زیاد است. تو امروز خواننده ثروتمند و مشهوری شده ای و می توانی هرکسی را که بخواهی از دختران خانواده های بزرگ انتخاب کنی. فؤاد اوایل با بهانه های مختلف عذرخواهی می کرد اما هنگامی که اصرارها زیاد شد قلبش گرفت و می شنید و جواب نمی داد.» اینجاست که تفاوت فاحش نیازهای جاه طلبانه فؤاد با واقعیت تلخ نمایان می شود. در نتیجه شخصیت وی دچار تزلزل و اضطرابی فراگیر شده و به افسردگی و پوچی دچار می شود. این تلاش های کورکورانه فؤاد برای رسیدن به احسان که ازدواج کرده بازتاب نفس روان رنجور اوست که می کوشد به شکلی نا متعارف نیاز به برآورده شدن آرمان دیرینه اش را جامه عمل بپوشاند.

۱-۳-۲. ویژگی گرایش حرکت به دور از مردم (شخصیت جدا)

شخصیت های حرکت به دور از مردم، میل زیادی به خلوت و تنهایی دارند. آنها نیاز دارند بیشتر اوقات خود را تنها سپری کنند. (شولتز، ۱۳۹۰: ۲۴۵). شخص پیرو این روش، مردم را دشمن خود می پندارد و معتقد است که باید همیشه برای دفاع یا تعرض آماده باشد. شخص عصبی از درون احساس ضعف، ناتوانی، تزلزل و ترس شدیدی می کند و پیوسته نگران است که مردم آزاردهنده این دنیا، این موجود ضعیف و ناتوان را مورد حمله و آزار قرار دهند. بنابراین، «سعی می کند کمی قدرت اجتماعی به دست آورد تا آن را پوششی برای پنهان ساختن ضعف های درونی خود قرار دهد. از جمله چیزهایی که به نظر او و اجتماع نشانه قدرت است، عبارتند از: ثروت، شهرت، موفقیت، منصب یا حتی علم و دانش.»

(امیری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۱). در این تاکتیک دفاعی نیز شعار شخص عصبی این است که «اگر من قدرت داشته باشم، هیچکس نمی‌تواند آزارم دهد.» (هورنای، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

فؤاد با گوشه‌نشینی فاصله‌اش را از دیگران حفظ می‌کند و خود را بی‌نیاز از دیگران تلقی می‌کند. «شخصیت‌های گسسته، نیاز شدید به داشتن حس برتری دارند. البته آنها برای کسب برتری با دیگران فعالانه رقابت نمی‌کنند؛ زیرا خود را تافته‌ای جدا بافته از دیگران می‌دانند و دیگران باید آنها را برتر بدانند.» (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۸۲). مهم‌ترین ویژگی‌های روانی چنین افرادی شامل خودمحوری، انتقادناپذیری، فقدان همدلی با دیگران، بزرگ‌نمایی و استفاده از دیگران در جهت پیشرفت خود است (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۵۸). این شخصیت‌ها ذاتاً خود را برتر می‌دانند و نیازی به اثبات آن ندارند. فؤاد موفقیت خود را مرهون فاصله از مردم می‌داند. لذا با گوشه‌نشینی سعی می‌کند این فاصله را حفظ کند. همچنان که می‌کوشد با نزدیک شدن به دنیای ماورا از مادیات فاصله بگیرد.

«أما بعدها فقد زهد فی ذلک کله. و هو و إن کان یعزف هذه الألحان احیاناً إلا إنه کان لا یرضی عنها و لا یعدھا شیئاً مذکوراً. علی أن زهاده هذه لم یمنعه من مواصلة البحث الذی حبب إلیه.» (باکثیر، بی‌تا: ۲۸-۲۹).

«اگرچه گاهی وقت‌ها این ترانه‌ها را می‌نواخت، با این وجود از آن‌ها راضی نبود چرا که چیزی را باز نمی‌گرداند و گوشه‌گیری و زهد اینگونه‌اش مانع از آن نمی‌شد که به چیزی که دوست داشت، برسد.» این واکنش را می‌توان حاصل نوعی اختلال رفتاری به شمار آورد که «مشخصه اصلی آن مشکلات بسیار در انطباق اجتماعی است. کسی که دچار اختلال شخصیت است، احساس نمی‌کند که اشکالی دارد، ولی اغلب دیگران او را آزاردهنده می‌دانند.» (برونو، ۱۳۷۳: ۲۵). وی همچنین در این زمینه دیگران را از خود چنان پایین‌تر می‌بیند که کسی را یارای مقابله با او نیست و جز با افراد صاحب سبک در این زمینه هم کلام نمی‌شود.

«و کان قلیل الاختلاط بالناس لا یزور أحدا و لا یزوره إلا نفر یعدون بالأصابع تخریهم من صفوة المثقفین کانوا یختلفون إلیه بالزیارة.» (باکثیر، بی‌تا: ۲۸-۲۹)

«خیلی کم با مردم نشست و برخاست می‌کرد جز یک نفر را نمی‌دید و و جز افرادی انگشت شمار او را نمی‌دیدند و از تحصیلکرده‌های انگشت‌شمار به حساب می‌آمد بر سر دیدار او اختلاف پیش می‌آمد.» این خودبزرگ‌بینی را می‌توان ناشی از افراط وی در کمال‌گرایی که در دیدگاه خودش یک انسان بی‌نقص است یا محصول یک اعتماد به نفس فرا کاذب است که تحت تأثیر محیط یا برخی از فشارهای

روانی به وجود آمده است. عوامل محیطی که مجموعه‌ای از ساختارها همچون خانواده، مدرسه، دین، نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد، نیز بر شکل‌گیری شخصیت فرد تأثیر دارند. (لازاروس، ۱۹۸۵: ۱۷۷) این خود شیفتگی، بیانگر همان نیاز روان‌رنجور فؤاد به کمال‌گرایی است که به مرور زمان تحت تأثیر عوامل مختلف در وی شکل گرفته است.

هر کسی در شخصیت خود رگه‌هایی از خودشیفتگی دارد که به آن خودشیفتگی سالم گفته می‌شود که در واقع احترام به خویشتن است. ولی، خودشیفتگی مخرب و بیمارگونه مقابل آن است که بزرگ‌نمایی خود در درون فرد است. این افراد آرمان‌های بسیار غیر واقعی را تجسم می‌کنند و شکست را تحمل نمی‌کنند و کاستی‌های خود را نمی‌پذیرند. (بحیری، ۱۹۸۷: ۳۲-۳۴).

از این رو می‌توان گفت «نیاز این افراد به استقلال آنها را نسبت به هرگونه تلاش برای تأثیرپذیری، وادار شدن به انجام کاری، یا متعهد شدن، حساس می‌کند. باید از تمام قید و بندها، از جمله جدول‌های زمان‌بندی، تعهدات بلندمدت نظیر ازدواج یا وام و گاهی حتی فشار کمر بند یا کراوات، اجتناب کنند.» (هورنای، ۱۳۸۹: ۵۶). به همین دلیل او انتظار دارد بدون اینکه تلاشی کند استعدادهایش شکوفا شود، مردم استقلال وی را به رسمیت بشناسند و از اینکه دایی خودش و دایی احسان او را نادیده می‌گیرد بسیار آزرده خاطر می‌شود.

۲-۳-۲. ویژگی‌های گرایش حرکت علیه مردم (شخصیت پرخاشگر)

انگیزش‌های شخصیت پرخاشگر شبیه شخصیت مطیع است، اما برای کاهش دادن اضطراب هرگز ترس از طرد شدن نشان نمی‌دهد و به دیگران توجهی ندارند. همواره باید در سطح بالا عمل کنند. می‌کوشند نمونه شوند و به شهرت برسند و وقتی دیگران برتری آنها را تایید می‌کنند، ارضا می‌شوند. این گونه اشخاص بی‌نهایت از رها شدن و تنها ماندن هراسان هستند. (هال، ۱۳۶۹: ۱۱۸). به نظر می‌رسد که شخصیت‌های پرخاشگر به توانایی‌های خود چنان ایمان دارند که از ابراز آن به عنوان واکنش دفاع از خود بی‌پروا هستند. شخصیت‌های عصبی عمدتاً در عالم آرمانی و رؤیایی خود محصورند، ولی وقتی با واقعیت رو به رو می‌شوند می‌خواهند که به توهمی غیرقابل تغییر، تبدیل شوند. هرگاه شخص عصبی این عالم غیر واقعی را دنبال می‌کند از واقعیت دور می‌شود و این باعث افزایش عصبانیت او می‌شود. (الجابر، ۱۴۱۱: ۱۴۴).

فؤاد روابط اجتماعی محدودی دارد و جز مراد سعید و احسان و صاحب خرابه با هیچکس معاشرت ندارد یا آنکه آنقدر با صاحب خرابه مأنوس شده بود که ترجیح می‌داد اوقاتش را با کسی

سپری کند که درد او را می‌فهمد و از دنیای واقعی فاصله بگیرد و در خلوت خود اوقات را سپری کند. این دیدگاه را می‌توان محصول نیاز نابهنجار فؤاد به انحصار طلبی وی قلمداد کرد.

«ظل أياماً مهموماً حتى رأى الشاعر ذات ليلة فى منامه، وقد استدار وجهه و فارق الغمور عينيه و بدت عليه مظاهر الفرح و الاطمئنان. و أكثر التردد على الخرابه نهارا حتى ألفها و أنس إليها، فكان يجلس على صخرة هناك تطل على النهر فيقضي الساعات الطوال.» (باکتر، بی‌تا: ۱۴۸).

« صدا غم فراوانی سرپای وجودش را فرا گرفت و روزها را در ناراحتی سپری کرد تا این که در شب شاعر به خوابش آمد و چهره‌اش را نشان داد در حالی که نشانه‌های شادی در چهره‌اش موج می‌زد. رفت و آمدش را به خرابه زیاد کرد تا این که با آن انس و آلفت زیادی گرفت پس روی صخره‌ای که کنار دریا بود می‌نشست و ساعات طولانی را سپری می‌کرد.»

۳. نتیجه‌گیری

داستان‌های باکتر مملو از شخصیت‌های تنهایی است که در فضای خفقان جامعه به گوشه عزلت خود پناه برده‌اند. با بررسی و تحلیل روانکاوانه شخصیت اصلی داستان فؤاد حلمی نتایج زیر به دست آمد: عوامل و محیط اجتماعی و خانواده سبب شکل‌گیری شخصیت روان رنجور فؤاد حلمی شده است. او دارای شخصیتی روان رنجور است که میان خود ادراک شده با خود ایده آتش فاصله زیادی وجود دارد که این گرایش‌های زیاد را چون، ترک تحصیل، ناکامی در عشق، سیر در عالم ماوراء، عزلت و گوشه نشینی و بدبینی برایش دنبال داشته است. او همچنین دارای یک خودانگاره کاذب است که وی را از دنیای واقعی دور ساخته و از درک ضعف‌هایش بازداشته است. دو گرایش «حرکت به دور از مردم» و «حرکت علیه مردم» در وی مشهود است، نیازهای روان رنجورانه گرایش حرکت به دور از مردم از جمله نیاز به استقلال و خودکفایی و نیاز به کمال‌گرایی مطلق را برای کاهش اضطراب اساسی در شخصیتش برآورده می‌کند. افزون بر آن، وی در این گرایش به دنبال تنهایی و غرق در دنیای فانتزی خود است و خود را متمایز از دیگران دانسته و از انتقاد فرار می‌کند. این در حالی است که او در گرایش حرکت علیه مردم، به دنبال بهره‌کشی از دیگران است و توقع تعریف و تمجید دیگران نسبت به خود را دارد.

کتابنامه

- امیری، جهانگیر و فاروق نعمتی (۱۳۹۴). تحلیل روان شناختی هجویات حطیته بر اساس نظریه «آدلر» و «هورنای». لسان مبین، دوره ۷، شماره ۲۱، صص ۱۳۱-۱۵۶.
- _____ معروف، یحیی و مسلم خزلی (۱۳۹۹). «تحلیل روانکاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان خلیلی بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۵۴، صص ۹۳-۱۱۱.
- باکثیر، علی احمد (بی تا). «لیله النهر»، مصر: مکتبه مصر.
- البحیری، عبدالرقيب احمد (۱۹۸۷م). الشخصية النرجسية دراسة في الضوء التحليل النفسي، الطبعة الأولى، دارالمعارف.
- برونو، فرانک (۱۳۷۳). فرهنگ توصیفی روانشناسی، ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسائی، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- بهنام فر، محمد، طلائی، زینب (۱۳۹۳). «تحلیل روانشناختی خودستایی های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره بیست و دوم، صص ۶۹-۹۲.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۸). روش های افزایش اعتماد بنفس در کودکان و نوجوانان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- ثریا، مهدی (۱۳۸۴). فرهنگ و شخصیت، چاپ اول، تهران: قصیده سرا.
- الجابر، الجابر عبدالحمید (۱۴۱۱). نظریات الشخصية، البناء، الديناميات، النمو، طرق البحث، النمو، طرق البحث، التقويم، القاهرة: دار النهضة العربية.
- رایکلن، ریچارد (۱۳۸۷). نظریه های شخصیت، مهرداد فیروز بخت، چاپ اول، تهران: ارسباران.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸). مکتبها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت، چاپ نهم، تهران: رشد.
- شولتز، دوآن (۱۳۹۱). نظریه های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ دهم، تهران: ارسباران.
- السومحی، أحمد عبدالله (۲۰۰۷). علی أحمد باکثیر؛ حياته و شعره الوطني و الإسلامي، جدة: النادي الأدبی.
- عباس، فیصل (۱۹۹۶م). التحليل النفسي و الإتجاهات الفرويدية، المقارنة العيادية، الطبعة الأولى، بيروت: دارالفکر العربی.
- عرب یوسف آبادی، فائزه؛ عرب یوسف آبادی، عبدالباسط (۱۳۹۹). «تحلیل روانکاوانه اختلال خودشیفتگی در شعر ابوفراس و خاقانی بر اساس نظریه کریستوفر لاش». زبان و ادبیات عربی. دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۵۷-۷۵.

- غیبی، عبدالأحد، خوش نفس، حبیبه (۱۳۹۷). «بررسی روانشناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان «الباذنجانه الزرقاء» اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای»، دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، پیاپی ۱۶، صص ۷۳-۹۵.
- معروف، یحیی و مسلم خزلی (۱۳۹۵). «تحلیل روانشناسانه رمان زقاق المدق اثر نجیب محفوظ»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال ششم/ سیزده پیاپی / ۱۱، صص ۲۱۲-۲۳۴.
- لازاروس، ریتشارد (۱۹۸۵). *الشخصیة*، ترجمه: سید محمد غنیم، الجزائر، دیوان المطبوعات الجامعیة.
- لاندین، رابرت دبلیو (۱۳۷۸). *نظریه‌ها و نظام‌های روانشناسی*، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ اول، تهران: ویرایش.
- الموسی، أنور عبدالحمید (۲۰۱۱م). *علم النفس الأدبی، الطبعة الأولى*، بیروت: مکتبه.
- نامور مطلق، بهمن؛ اسداللهی، الله شکر (۱۳۸۸). *نقد تکوینی در هنر و ادبیات*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هال، ورنون (۱۳۶۹). *راهنمای نظریه‌های روانشناسان بزرگ*، ترجمه احمد به‌پروژه و رمضان دولتی، چاپ اول، تهران: رشد.
- هورنای، کارن (۱۳۸۴). *تعارض‌های درون ما*، ترجمه مریم وتر، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- _____ (۱۳۸۹). *شخصیت عصبی زمان ما*، ترجمه محمد جعفر مصفا، چاپ دوم، تهران: بهجت.

- منابع انگلیسی

- pope, W . Alice, Mchale, M .S& Edward, W (1989) **self esteem enhancement with children and adolescent's**, New york pergamon press.

Bibliography

- Amiri, Jahangir and Farouq Nemati (2014). Psychological analysis of - satires based on "Adler" and "Hornai" theory. Lasan Mobin, Volume 7, Number 21, pp. 131-156.
- ——— Marouf, Yahya and Muslim Khazali (2019). "Psychoanalytic analysis of Ahmad Akif's character in Khan Khalili's novel based on Karen Horne's personality theory", Journal of Iranian Language and Arabic Literature Association, No. 54, pp. 111-93.
- Bakhtir, Ali Ahmad (Beita). "Lailat al-Nahar", Egypt: Maktaba Misr.
- Al-Bahiri, Abdur Raqib Ahmad (1987 AD). Narcissistic personality study in the light of psychological analysis, first edition, Dar al-Maarif.
- Bruno, Frank (1373). Descriptive Dictionary of Psychology, translated by Farzaneh Taheri and Mahshid Yasai, first edition, Tehran: New Design.
- Behnamfar, Mohammad, Talai, Zainab (2013). "Psychological analysis of Khaqani's self-praise based on Karen Horne's point of view", research journal of lyrical literature, Sistan and Baluchistan University, year 12, number 22, pp. 69-92.
- Biyaban-gerd, Ismail (1378). Methods of increasing self-confidence in children and adolescents, fifth edition, Tehran: Publications of the Association of Parents and Teachers.
- Soraya, Mahdi (2004). Culture and personality, first edition, Tehran: Qaseida Sera.
- Al-Jaber, Al-Jaber Abdul Hamid (1411). Personal theories, Al-Bana, Al-Dinamiyat, Al-Nammo, Tarqah Al-Raqah, Al-Nammo, Tarqah Al-Raqah, Al-Taqweem, Cairo: Dar Al-Nahda Al-Arabiya.
- Reichelman, Richard (2007). Personality theories, Mehrdad Firoz Bakht, first edition, Tehran: Arsbaran.
- Shamlou, Saeed (1388). Schools and theories in personality psychology, 9th edition, Tehran: Rushd.
- Schultz, Duane (2011). Personality theories, translated by Yousef Karimi and colleagues, 10th edition, Tehran: Arsbaran.
- Al Somhi, Ahmed Abdullah (2007). Ali Ahmed Bakhtir; Patriotic and Islamic life and poetry, Jeddah: Al-Nadi al-Adabi.
- Abbas, Faisal (1996 AD). Al-Fruidian psychological analysis and trends, al-Mubarat al-Ayadiyyah, first edition, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Arab Yusefabadi, Faiza; Arab Yusefabadi, Abdul Basit (2019). "Psychoanalytic analysis of narcissistic disorder in the poetry of Abufiras and Khaqani based on the theory of Christopher Lash". Arabic language and literature. Course 12. Number 2. pp. 57-75.
- Ghaibi, Abdul Ahad, Khosh Nafs, Habiba (2017). "Psychological examination of character traits in the novel "Al-Bazanjana Zarqa" by Miral

- Al-Tahavi based on Karen Horne's theory", two quarterly reviews of contemporary Arabic literature, 16 series, pp. 73-95.
- Marouf, Yahya and Muslim Khazali (2015). "Psychological analysis of the novel Zaraq al-Mudaq by Najib Mahfouz", two scientific-research quarterly reviews of contemporary Arabic literature, 6th year/13 consecutive/11, pp. 212-234.
 - Lazarus, Richard (1985). El-Al-Hashimiya, translated by Seyyed Mohammad Ghanim, Algeria, Diwan Al-Mahabbat Al-Jamaiya.
 - Lundin, Robert W. (1378). Theories and systems of psychology, translated by Yahya Sayyed Mohammadi, first edition, Tehran: Ed. El Moussa, Anwar Abdul Hamid (2011). Literary psychology, first edition, Beirut: Maktaba.
 - Namur Mutal, Bahman; Asadullahi, Allah Shukar (2008). Formative criticism in art and literature, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
 - Hall, Vernon (1369). A guide to the theories of great psychologists, translated by Ahmad Beh-Projeh and Ramadan Davalit, first edition, Tehran: Rushd.
 - Hornay, Karen (2004). Conflicts within us, translated by Maryam Voter, first edition, Tehran: Alam Publishing.
 - ——— (1389). The nervous personality of our time, translated by Mohammad Jafar Mosfa, second edition, Tehran: Behjat.v
 - pope, W . Alice, Mchale, M .S& Edward, W (1989) **self esteem enhancement with children and adolescent's**, New york pergamon press.

دراسة سيكولوجية لشخصية «فؤاد حلمي» في رواية

ليلة النهر في ضوء نظرية " كارن هورناي للشخصية"

نوع المقالة: أصيلة

جهانگیر امیری^{١*}، فرشته جمشیدی^٢

١. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، كرمانشاه، إيران

٢. طالبة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، كرمانشاه، إيران

الملخص

تعكس رواية ليلة النهر لأحمد باكثير النظام الراسمالي الفاسد لمصر أثناء الحرب العالمية الثانية. والشخصية الرئيسية للرواية، فؤاد حلمي يعاني من الاضطرابات النفسية وهذا الأمر جعل الرواية باطلها تستحق لدراسة ادبية سيكولوجية. من هذا المنطلق ان الرواية مصطبغة قلبا و قالبا بصيغة سيكولوجية تكاد تكون جزءا من حيكتهها. كما انه بإمكاننا ان نخضع شخصيات الرواية لدراسية نفسية تنطبق على رؤى كارن هورناي في الشخصية هذا، وان مقالتنا هذه تستهدف واعتمادا على المنهج الوصفي التحليلي، التحليل النفسي لشخصية فؤاد حلمي بناء على نظرية هورناي في اضطرابات نفسية. ومن ابرز نتائج هذه الدراسة، ان بطل القصة فؤاد حلمي، يملك شخصية مضطربة عقليا اصبحت بسببها يعيش في عالم خيالي و طوباوي جدا. ومن أهم الخصائص النفسية التي تتميز بها شخصية فؤاد حلمي وبناء على نظرية هورناي ان بطل الرواية يفتقر إلى الاستقلال عن الاخرين ويميل نحو المثالية الطاغية. أضف إلى ذلك انه يرغب في استغلال الآخرين كما يشعر بالحاجة لان يكسب مدحهم واطراءهم .

الكلمات الرئيسية: دراسة نفسية، رواية ليلة النهر، علي أحمد باكثير، نظرية كارن هورناي.